

به نام خداوند جان و خرد

درس پانزدهم فارسی

نوروز



2/31



درس پانزدهم

«نوروز»

آموختنی‌ها

- ۱ آشنایی با سفره‌ی هفت‌سین به عنوان یکی از رسوم ملی
- ۲ آداب قبل و بعد سال تحویل
- ۳ واژه‌سازی با اضافه کردن (ک) یا
- ۴ جمع کلماتی که آخرشان (هـ) است. (با بیان)

3/31

کلمات هم معنی

..... باعث: علت نخستین: اولین
..... پایان: آخر کهن: قدیمی
..... در این هنگام: در این وقت اعضا: افراد
..... سال نو: سال جدید جشن: سور و شادی
..... اکنون: حالا درگذشتگان: مردگان
..... هنگام: وقت جهان: دنیا
..... آرامگاه: مقبره آماده: حاضر
 بهر سبزی: خرمی

کلمات مخالف

..... بزرگ ترها ≠ کوچک ترها آخرین ≠ نخستین
..... آباد ≠ خراب بعد از ≠ قبل از
..... شمع های روشن ≠ شمع های خاموش پایان ≠ شروع
 کهن ≠ جدید
 پاکیزه ≠ کثیف
 جدید ≠ قدیم



الف: متن درس را با دقت بخوان و واژه‌هایی را که با نشانه‌های داده شده در جدول آغاز می‌شوند را بنویس.

س	ش	ج	ع
سیر - سرکه - سبزه - سنجد - سمنو - سیب - سماق - سفره - سال	شروع - شمعدان - شرکت - شیرینی - شهیدان - شادابی - شنا	جشن - جهان - جدید - جاهای زیارتی - جمع	عید - عیدی

ب: با انتخاب یکی از نشانه‌های داده شده، کلمه‌ها را کامل کن.

بعض... سی
تص... حیم
فصل... ل

ظرف...
سماق...
اعض... ل

نوروز ► درس پنزدهم

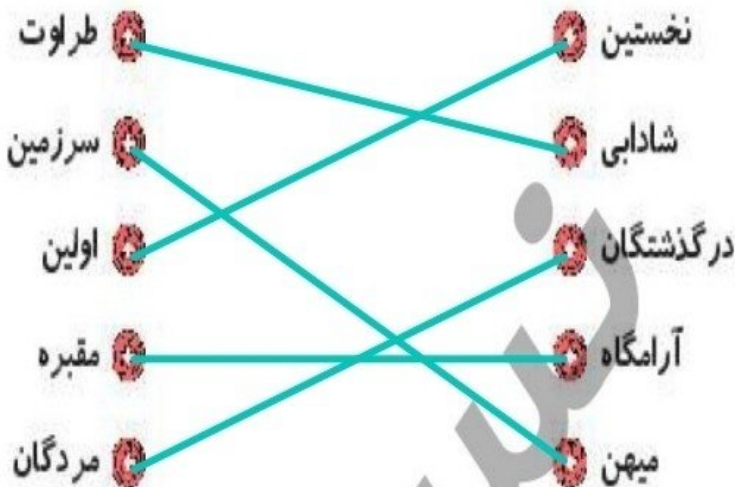
صفحه ی ۱۱۷ کتاب فارسی علوی

7/31

صفحه ی ۱۱۸ کتاب فارسی علوی

تمرین

۱ کلمات هم‌معنی را به هم وصل کن.



8/31

صفحه ی ۱۱۸ کتاب فارسی علوی

۲ درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آنها را بنویس.

جهان

الف: فقط مردم ایران، اولین روز سال جدید را جشن می گیرند.

ایران

ب: مردم همه ی کشورها در سال نو سفره ی هفت سین پهن می کنند.

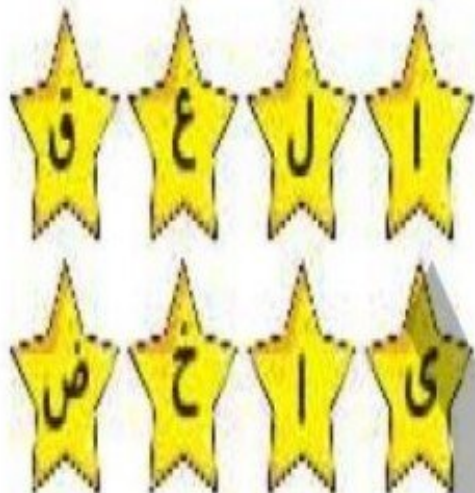
پ: تحویل سال وقتی است که سال کهنه به پایان می رسد.

ت: ایرانیان در نوروز به یکدیگر عیدی می دهند.

صفحه ی ۱۱۸ کتاب فارسی علوی

حروف در هم ریخته ی درون ستاره ها را کنار هم بگذار و کلمه ی رمز را پیدا کن.

۲



کلمه ی رمز:

اعضای

درباره ی کلمه ی رمز، یک جمله بنویس.

من با اعضای خانواده به مسافرت رفتم.

جمله (۱)

کلمات نوشته شده را بر اساس حروف الفبا مرتب کن.

۴

سنجد - جشن - نوروز - هنگام - اخلاق - روشن - آینه - گل - آماده - سمنو

آماده	آینه	اخلاق	جشن	روشن
۱	۲	۳	۴	۵
سمنو	سنجد	گل	نوروز	هنگام
۶	۷	۸	۹	۱۰

فارسی دوم دبستان



صفحه ی ۱۱۹ کتاب فارسی علوی

علوی

ماه‌های فصل بهار را نام ببر.



خرداد

اردیبهشت

فروردین



صفحه ی ۱۱۹ کتاب فارسی علوی

به جای نقطه چین‌ها، کلمه‌هایی بگذار تا کلمه‌های جدیدی درست شود، سپس معنی هر یک را بنویس.

کسی که خدمت می‌کند...	یعنی:	خدمت کار	↖	خدمت
دو نفر که با هم کار می‌کنند...	یعنی:	همکار	↖	هم + کار
کسی که ورزش می‌کند...	یعنی:	ورزش کار	↖	ورزش

صفحه ی ۱۱۹ کتاب فارسی علوی

در کشور ما چه مراسمی قبل و بعد از شروع سال نو برگزار می شود؟



دید و بازدید

عیدی دادن

مسافرت

بعد



قبل

آماده کردن سفره
ی هفت سین

خانه تکانی

جشن نیکوکاری

آیا می دانی (روز طبیعت) چه روزی است؟ ... **بله** ، ۱۳ فروردین

در این روز چه کارهایی باید انجام داد؟

طبیعت گردی - نریختن زباله در طبیعت

۱۰ با توجه به سوالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را انتخاب کن.

الف: در میان جمله‌های زیر، کدام یک نادرست است؟

(۱) تحویل سال لحظه‌ای است که سال نو شروع می‌شود.

(۲) مردم جهان، نخستین روز سال نو را جشن می‌گیرند.

(۳) در نوروز کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها عیدی می‌دهند.

(۴) مردم قبل از نوروز در جشن نیکوکاری شرکت می‌کنند.

ب: در چند کلمه از کلمه‌های زیر، اگر با «ان» جمع بسته شوند، به جای «ان» باید «گان» بگذاریم؟

گذشته، نویسنده، پدر، مهمان، پروانه، خفته

(۴) چهار

(۳) سه

(۲) شش

(۱) هفت

پ: به کدام یک از کلمات زیر می توان هم «ها»، و هم «ان» اضافه کرد؟

- (۱) درخت (۲) کلمه (۳) دارو (۴) روستا
- (۱) بهار - خرداد (۲) بهار - اردیبهشت (۳) بهار - فروردین (۴) بهار - تیر



صفحه ی ۱۲۰ کتاب فارسی علوی

فارسی دوم دبستان



صفحه ی ۱۰۲ کتاب فارسی

فطره گفت: «دلم می خواهی مثل چند روز پیش، به شکل ابر دربیایم.»
خورشید گفت: «چه شد که به دریا آمدید؟»

او گفت: «ما اوقل ابر بودیم. یک روز داشتیم با دوستانمان بانوی می کردیم که ناگهان باد تندى وزید. باد ما را به این طرف و آن طرف برد. آنجا هوا خیلی سرد بود؛ باران شدید و روی دریا باریدیم. خیلی از دوستانم روی کوه و جنگل و صحرا باریدند؛ بعضی از آن ها هم، همراه رودها به دریا آمدند.»



بزواز فطره

خورشید وسط آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می کرد. ناگهان آب دریا موجی نزد فطره های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید فطره ی آبی را دید که خیلی ناراحت است. از او پرسید: «چرا اینقدر ناراحتی؟»

صفحه ی ۱۰۳ کتاب فارسی

خورشید گفت: «بله!» بعد، گرما و نور خود را روی فطره های آب پاشید. آن ها کم کم گرم شدند. بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک نگه ابر کوچک و تشنگ درآمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به خورشید نزدیک شد و صورت طحلی و تشنگ خورشید را بوید.



خورشید گفت: «حالا چرا دلتان می خواهی دوباره به شکل ابر دربیایید؟»

فطره ی آب گفت: «چون دوست داریم در آسمان به این طرف و آن طرف برویم. در آنجا باران بشویم و بر زمین هایی که به آب نیاز دارند، بیاییم و گل ها و گیاهان تشنه را سیراب کنیم.»

خورشید لبخندی زد و گفت: «عزیزم، هیچ ناراحت نباش! من می توانم دوباره شما را به شکل ابر تشنگی دربیادوم.»

فطره ها با خودش خالی فریاد زد: «راستی می گویی؟»